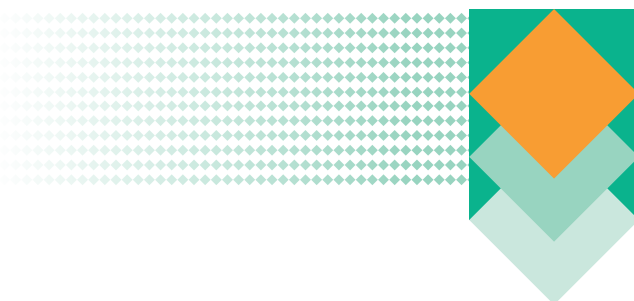




افول حکمت مشاء





حکمت مشائی با ابن سینا به اوج کمال و قدرت خویش رسید و پس از وی، به همت پیروان او از جمله بهمنیار، جوزجانی و ابوالعباس لوکری گسترش یافت، اما فلسفه اسلامی از همان ابتدا با مخالفت گروه‌هایی از علما و فقها و اهل تصوف روبه‌رو شد. آنان دیدگاه استدلالی حکما را با جنبه تعبدی دین ناسازگار می‌دیدند و بنابراین، به آنها روی خوش نشان نمی‌دادند؛ تا اینکه در قرن چهارم یک حریفی سرسخت و جدی در مقابل فیلسوفان قد برافراشت و ضربات سنگینی بر پیکره تفکر فلسفی وارد آورد. این دشمن سرسخت چیزی جز علم کلام اشعری نبود.

تحقیق

با مراجعه به کتاب «ماجرای فکر فلسفی» جلد اول، مقاله نخست: «مخالفت و ستیز با فلسفه» علل مخالفت علمای قشری و اهل تصوف را با فلسفه به صورت جداگانه فهرست کنید.

زمینه پیدایش

این مکتب کلامی نهضتی ضد عقلی بود که هدف خود را زدودن عناصر غیراسلامی از ساحت اسلام معرفی می‌کرد. طراح اصلی این مکتب، ابوالحسن اشعری (متولد ۲۶۰ و متوفای ۳۳۰ هـ.ق.) بود. پیروان این مکتب معتقد بودند که عناصر غیراسلامی - به ویژه آنچه میراث یونانیان قلمداد می‌شد - آرام آرام به حوزه تفکر اسلامی راه یافته است. این مکتب کلامی در اصل در مقابل مکتب کلامی معتزله پدید آمد. معتزله طایفه‌ای از متکلمان بودند که به اصالت عقل اعتقاد کامل داشتند و در قرن دوم هجری پیدا شدند. این عقل‌گرایان معتقد بودند که هر آنچه از طریق وحی رسیده است، باید به محک عقل سنجیده شود و آنها در این راه، افراط و زیاده‌روی پیشه کردند؛ تا جایی که اگر در قرآن و حدیث چیزی می‌یافتند که نمی‌توانستند آن را با عقل خود تطبیق کنند، انکارش می‌کردند؛ برای مثال، وجود «کرام‌الکاتبین» یعنی فرشتگانی

را که ثبت اعمال بندگان برعهده آنهاست، انکار می کردند. دلیل آنها این بود که خداوند از همه اعمال بندگان کاملاً آگاه است و به حضور فرشتگان نیازی نیست. ایشان کرامات اولیا را انکار می کردند و می گفتند اگر جز انبیا کسی کاری خارق عادت انجام دهد، با معجزه انبیا خلط می شود. آنها معراج پیامبر، صراط و میزان عمل و چیزهایی نظیر اینها را هم به دیده انکار می نگریستند. این ظاهرینی و زیاده روی در مشی استدلالی و اکنش های شدیدی را در عالم اسلام به دنبال داشت؛ ابوالحسن اشعری علیه معتزله شورید و عقاید آنها را مخالف دین اعلام کرد و توانست پیروان زیادی به دست آورد.

در قرن پنجم سلجوقیان روی کار آمدند؛ آنها اراضی آسیای غربی را یکپارچه به تصرف خود درآوردند و توانستند یک حکومت مرکزی نیرومندی تشکیل دهند. این حکومت از نظر سیاسی تحت سلطه سلجوقیان و از نظر دینی در پناه خلافت بنی عباس در بغداد بود.

در همین زمان، محافل رسمی پشتیبانی خود را از مکتب کلامی اشاعره اعلام کردند؛ مدارس برای تعلیم افکار و اعتقادات اشاعره تأسیس شد و این جنبش فکری که اساس پیدایش آن مبارزه با معتزله بود، به تدریج با هرگونه بینش استدلالی و فلسفی به مخالفت برخاست. اشاعره در پی آن بودند که با همه موازین فلسفی مخالفت کنند و به هر ترتیب ممکن، آرای فلاسفه را باطل سازند.

تفکر

- چرا مشرب های کلامی با یکدیگر اختلاف دارند؟
- چرا مشرب کلامی معتزلی با اینکه عقلی است با مشرب فلسفی مشاء اختلاف دارد؟

غزالی (۵۰۵ - ۴۵۰ هـ. ق.)



ابوحامد محمد غزالی

ابوحامد محمد معروف به امام محمد غزالی یکی از بزرگ ترین متکلمین اشعری است. وی پرچمدار مخالفت با فلسفه مشائی بود. غزالی در فلسفه استادی نداشت و این علم را نزد کسی نیاموخته بود. او در مدت سه سالی که در مدرسه نظامیه بغداد به تدریس اشتغال داشت، به برکت هوش سرشار خویش به مطالعه کتب فلسفی پرداخت و توانست از عقاید فلاسفه آگاهی یابد. غزالی

علاوه بر مهارت در مبادی و مسائل علم کلام به عرفان و تصوف نیز گرایش زیادی داشت و یقین و رستگاری را در آن یافته بود. در نتیجه، همه شرایط لازم علمی و معنوی به اضافه فصاحت و بلاغت در او جمع شده بود تا بتواند علم مخالفت با فلسفه را برافرازد و تیشه به ریشه آن بنوازد. او به همین منظور، ابتدا کتاب «مقاصد الفلاسفه» را در تلخیص آرای فیلسوفان مشائی نگاشت و سپس در کتاب بسیار معروف خود «تهافت الفلاسفه»^۱ به آرای فارابی و ابن سینا حمله کرد و بسیاری از آنها را معارض با وحی دانست.



ابن رشد

تأثیر غزالی به اندازه‌ای بود که فلسفه مشائی در سرزمین‌های شرقی اسلام به جز ایران رو به افول نهاد و این فلسفه به سوی اندلس در غرب جهان اسلام رهسپار شد. در آنجا گروهی از فیلسوفان نامدار مثل ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد مدت یک قرن به توسعه آن پرداختند. ابن رشد در کتاب «تهافت التهافت» به دفاع از فلسفه و نفی آرای غزالی در کتاب تهافت همت گماشت، اما نتوانست با موج مخالفت با فلسفه که بعد از غزالی نیز در سرزمین‌های اسلامی جریان داشت، به طور مؤثر مقابله کند.

تعقل



آیا می‌توان هم آراء غزالی را قبول کرد و هم ملتزم به آیه زیر بود؟
و لا تتق ما لیس لک به علم إن السَّمْعَ وَ البَصَرَ وَ الفؤَادَ کُلُّ أُولَئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.
از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

سوره اسراء، آیه ۳۶

۱. تناقض گویی‌های فیلسوفان.

❖❖❖❖ فخر رازی (۶۰۶ - ۵۴۴)

بعد از غزالی محمدبن عمر معروف به امام فخر رازی راه او را پیمود و مانند غزالی به مخالفت با فلسفه پرداخت. او عالمی جامع بود و اطلاعاتی بسیار گسترده داشت. به علاوه، از خطیبان نامی عصر خویش محسوب می‌شد و در بحث و مناظره نیز حریفی نداشت. فخر رازی نیز انتقاد از فلسفه را وظیفه شرعی خویش می‌دانست و در ردّ و اعتراض به ابن سینا کتاب‌های متعددی نوشت. از جمله کتابی در شرح اشارات ابن سینا نگاشت که البته هدف او شرح اشارات نبود؛ بلکه می‌خواست آرای ابن سینا را جرح و نقد کند.

باید گفت بسیاری از ایرادات غزالی و فخر رازی به حکمت مشاء وارد نبود و بعدها بزرگانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی به دفع این ایرادها پرداختند و نقاط ضعف آنها را روشن ساختند. با وجود این، جنبه استدلالی فلسفه ابن سینا تضعیف شد و زمینه برای رشد و تکامل جنبه اشراقی فلسفه اسلامی مهیا گردید.

❖❖❖❖ جست‌وجو و تحقیق

آیا می‌توانید بعضی از نظرات فخر رازی را در مورد مسائل فلسفه بیان کنید؟ (می‌توانید به کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام جلد اول، صفحه ۳۲۴، فصل «امام فخر رازی و فلسفه» مراجعه کنید).

تمرین‌ها

- ۱ زمینه پیدایش مکتب کلامی اشعری را بنویسید.
- ۲ مکتب کلامی اشعری توسط چه کسی تأسیس شد و هدف آن، چه بود؟
- ۳ مکتب کلامی معتزله را معرفی کنید.
- ۴ چرا معتزله کرام‌الکاتبین را انکار می‌کردند؟
- ۵ چرا معتزله منکر کرامات اولیا بودند؟
- ۶ عقل‌گرایی افراطی معتزله چه نتایج داشت؟ به‌طور مختصر بنویسید.
- ۷ غزالی که بود و چه تأثیری در روند حکمت مشاء گذاشت؟
- ۸ کتاب تهافت الفلاسفه و مقاصد الفلاسفه از کیست؟ و موضوع آنها چیست؟